




The obligation of parents to educate teenagers with an emphasis on independence in decision-making from the perspective of educational jurisprudence

Massoud Azarbaijani ¹ | Asiyeh Homa ² 

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.13.9

Research Paper

Received: 28 September 2022
Accepted: 19 December 2023
Revised: 13 November 2023
Published: 22 October 2023

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



Abstract

The current research is designed to examine "the obligation of parents to educate teenagers with an emphasis on independence in decision-making from the perspective of educational jurisprudence". The obvious characteristic of adolescence is independence, and since the duty of raising a child is the responsibility of parents, the question arises, what is the extent of independence and the limits of parental intervention in adolescent decision-making? This research has been done by collecting information and examining educational and jurisprudential works related to adolescent education in an analytical-interpretive method and examining evidence such as verses, traditions, jurisprudential rules, and reason. The most important findings of this research are: 1. Raising children is the responsibility of parents; However, there are two points of view in educational jurisprudence: a. Parents can discipline their children physically. b. Parents are not allowed to use corporal punishment in raising their children. 2. The jurisprudential rules of "dominion over property and self" and "reluctance" consider a person to be independent in making decisions, but he is bound to perform actions that do not conflict with human dignity from the point of view of reason. 3. Considering the limitation of reason in Shari'a issues and the duty of imitation, it can be concluded that reason does not have complete independence in Shari'a decision-making. 4. Parents can provide guidance and guidance to the teenager in making the right decision by raising him correctly and comprehensively. As a result, in cases where a teenager's decision-making leads to abandoning an obligation or doing a forbidden act or haram that is not proportionate to human dignity, parents can intervene in the decision-making process of the teenager.

Keywords: teenagers, independence, decision-making, education, educational jurisprudence.

1. Ph.D. in Psychology of Religion, Qom Faculty of Education, Qom, Iran.
2. Corresponding author: Ph.D. student of Qur'an and Sciences, Educational Sciences, Al-Mustafa International University, Mashhad, Iran. Email: homa88539@gmail.com

Cite this Paper: Azarbaijani, M & Homa, A. The obligation of parents to educate teenagers with an emphasis on independence in decision-making from the perspective of educational jurisprudence. Research in Islamic education issues, 31(61), 363-388.

Publisher: Imam Hussein University

 **Authors**

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)





وجوب تربیت نوجوان توسط والدین با تأکید بر استقلال در تصمیم‌گیری از منظر فقه تربیتی

مسعود آذربایجانی^۱ | آسیه هما^۲
DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.13.9

شماره
۶۱

سال سی یکم
زمستان ۱۴۰۲
صص: ۳۸۸ - ۳۶۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۲۲
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

شاپا چاپی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
لکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی «وجوب تربیت نوجوان توسط والدین با تأکید بر استقلال در تصمیم‌گیری از منظر فقه تربیتی» طرح‌ریزی شده است. ویژگی بارز دوره نوجوانی استقلال‌طلبی است و از آنجایی که وظیفه تربیت فرزند برعهده والدین است، این سؤال مطرح می‌شود که میزان استقلال و حدود مداخله والدین در تصمیم‌گیری نوجوان به چه مقدار است؟ این پژوهش با گردآوری اطلاعات و بررسی آثار تربیتی و فقهی مربوط به تربیت نوجوان به روش تحلیلی-تفسیری و بررسی ادله‌ای همچون آیات، روایات، قواعد فقهی و عقل انجام شده است. مهمترین یافته‌های این تحقیق عبارت است از: ۱. تربیت فرزندان برعهده والدین است؛ هرچند در چگونگی آن دو دیدگاه در فقه تربیتی مطرح است: الف. والدین برای تربیت فرزندان خود می‌توانند آنها را تنبیه بدنی کنند. ب. والدین اجازه استفاده از تنبیه بدنی را در تربیت فرزند ندارند. ۲. قاعده‌های فقهی «سلطنت بر اموال و نفس» و «اکراه» هرچند شخص را مستقل در تصمیم‌گیری می‌داند اما مقید به انجام افعالی شده است که از دید عقلا با شأن انسانی مغایرتی نداشته باشد. ۳. با توجه به محدودیت عقل در مسائل شرعی و مطرح شدن وظیفه تقلید، می‌توان نتیجه گرفت که عقل استقلال کامل در تصمیم‌گیری شرعی را ندارد. ۴. والدین می‌توانند زمینه هدایت و راهنمایی نوجوان در تصمیم‌گیری درست را با تربیت صحیح و همه‌جانبه او فراهم کنند. در نتیجه، در مواردی که تصمیم‌گیری نوجوان موجب ترک واجب یا انجام فعل حرام یا ضرر و زیانی می‌شود که با کرامت انسانی تناسبی ندارد، والدین می‌توانند در فرآیند تصمیم‌گیری نوجوان مداخله کنند.

کلیدواژه‌ها: نوجوانان؛ استقلال؛ تصمیم‌گیری؛ تربیت؛ فقه تربیتی.

۱. دکترای روانشناسی دین، دانشکده معارف قم، قم، ایران.

۲. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری قرآن و علوم گرایش علوم تربیتی، جامعه المصطفی العالمیه مشهد، مشهد، ایران.

Email:homa88539@gmail.com

استناد: آذربایجانی، مسعود و آسیه، هما. (۱۴۰۲)، وجوب تربیت نوجوان توسط والدین با تأکید بر استقلال در تصمیم‌گیری از منظر فقه

تربیتی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۳۱(۶۱)، ۳۸۸-۳۶۳.

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22516972.1402.31.61.13.9>

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) © نویسندگان

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است



مقدمه

انسان از همان آغازین سال‌های عمر به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه در بسیاری از امور زندگی دست به گرفتن تصمیم می‌زند. تصمیم‌گیری ارتباط مستقیمی با آزادی و اختیار دارد؛ در نظریه استقلال، خلاقیت زمانی شکوفا می‌شود که فرد دارای خودمختاری و احساس توانایی باشد (کریمی و روشنایی، ۱۳۹۵، ۷۶). این مسأله را نمی‌توان به فرد یا برهه‌ی خاصی از زندگی اختصاص داد اما در شرایطی این مسأله بروز و اهمیت بیشتری پیدا می‌کند یکی از این زمان‌ها نوجوانی است؛ که در این دوره، تثبیت ویژگی‌های شخصیتی صورت می‌گیرد و زمینه برای پیدایش دوره‌ی جوانی فراهم می‌شود. اگر ویژگی استقلال‌طلبی در دوره‌ی نوجوانی مسیر صحیح خود را پیماید نوجوان امروز به جوان مستقل و با اعتماد به نفس آینده تبدیل خواهد شد و با همت و استقلال فکری و رفتاری خود، توانایی ایجاد زندگی صحیحی در آینده را خواهد داشت. اگر این استقلال‌طلبی در دوره‌ی نوجوانی بر اثر رفتار نادرست اطرافیان آسیب ببیند باید دوران جوانی نامطلوبی را انتظار داشت (حقانی، ۱۳۹۶: ۳۹۴).

مهمترین ویژگی‌های دوره‌ی نوجوانی عبارت است از: شروع رفتار و هیجان خودکنترلی، آغاز استقلال اقتصادی، شخصی و بر عهده گرفتن نقش‌های بزرگسال مانند خانه‌داری، اشتغال و همسرداری (حقانی، ۱۳۹۶: ۴۰۰). همان‌طور که دوره‌ی نوجوانی همراه با تغییرات جسمی شدید است، نوجوان از بُعد عاطفی و عقلی هم رشد می‌کند و برخلاف دوران کودکی در پذیرش مسائل مختلف به دنبال استدلال است (گنجی، ۱۳۹۷: ۱۷۸).

از رشد بُعد عقلی نوجوان به عنوان مهارت‌های شناختی در روانشناسی بحث می‌شود؛ مهارت‌های شناختی نوجوان در سه بخش اصلی رشد می‌کند. در ابتدا، مهارت‌های استدلال او ارتقا پیدا می‌کند؛ به این معنا که نوجوان به جای استدلال تک بُعدی می‌تواند چند بُعدی فکر کند. همچنین توانایی سنجش گزینه‌ها و احتمالات بیشتری را پیدا می‌کند. در مرحله بعد، نوجوان به مهارت تفکر انتزاعی دست پیدا می‌کند؛ یعنی می‌تواند درباره‌ی دیده‌ها و شنیده‌های خویش فکر کند. تفکر انتزاعی به فرد اجازه می‌دهد در مورد سرنوشت، عشق، اعتماد، اعتقادات و باورها در سطح پیچیده‌تری تعقل کند. در مرحله سوم، نوجوان به توانایی تفکر می‌رسد؛ به نظرات دیگران

درباره اعمال و رفتارهایش می‌اندیشد (اناری و اناری، ۱۴۰۰: ۲۴). با توجه به تغییرات شناختی عمیق و گسترده‌ای که بر نوجوان عارض می‌شود اما آنها اغلب به صورت منطقی فکر نمی‌کنند؛ زیرا آگاهی کافی برای پیش‌بینی پیامدهای بالقوه را ندارند و این مسأله تصمیم‌گیری را برای آنها دشوار می‌سازد (برک، ۱۳۹۳: ۴۶).

تحول ارزشی این دوره منجر به شک و تردید در اعتقادات مذهبی می‌شود، عده‌ای از این تردید و شک می‌ترسند اما طبق رهنمود شهید مطهری از شک و تردید نباید ناراحت بود شک مقدمه یقین و پرسش مقدمه وصول و اضطراب مقدمه آرامش است. شک معبر خوب و لازمی است هر چند منزلگاه و توقف‌گاه نامناسبی است (مطهری، ۱۳۹۹: ۶۰).

در این دوران نوجوان می‌کوشد بین خود درونی و دنیای بیرونی خویش تمایز قائل شود (شیرزاد، ۱۳۸۶، ۳۹). کوهلن و آرنولد معتقدند که نوجوان در سن ۱۲ تا ۱۵ سالگی دارای اعتقادات مذهبی بیشتری است به باور آنها، خانه و مدرسه در تثبیت اعتقادات مذهبی نقش بسیار مهمی دارند (پورخوئی و دیگران، ش ۴۵: ۱۷۹). از سوی دیگر، مسأله استقلال فکری و عدم تقلید بی‌دلیل از جمله امور مهمی است که در آیات و روایات متعددی بر آن تأکید شده است. خداوند متعال صرف تقلید کورکورانه را محکوم کرده است؛ «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»: و از چیزی که به آن علم نداری، پیروی نکن؛ زیرا از گوش و چشم و دل، همه آنها، پرسیده خواهد شد (مائده: ۳۶). «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَئِكَ كَانُوا لَشَيْطَانٍ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ»: و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید»، می‌گویند: «نه، بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم!» آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می‌کنند)؟ (لقمان: ۲۱).

امام صادق (ع) این مسأله را همواره به اصحابش خاطر نشان می‌کرد و می‌فرمود: «ایاک ان تنصب رجلا دون الحجه فتصدقه فی کل ما قال»: پرهیز از این که بدون دلیل مردی را الگوی خود قرار دهی و در هر چه می‌گوید تأیید و تصدیقش کنی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۹۸). بنابراین وقتی از اهمیت استقلال نوجوان در تصمیم‌گیری صحبت می‌شود به نوعی ضمنی از اهمیت استقلال فکری هم صحبت می‌شود و اصلاً بدون فکر، تصمیم‌گیری انسانی ممکن نیست. امروزه با گسترش

ارتباطات مجازی و گسترش ارتباطات آدمی به ویژه جوانان و نوجوانان، امکان‌پذیری بدون مطالعه و سنجش خردورزانه و صرفاً بر اساس احساسات یا تبلیغات بیش از هر زمان دیگری برای نوجوان است. به هر حال، استقلال فکری از موضوعاتی است که معمولاً مورد تأیید عموم صاحب‌نظران تربیتی و حتی مردم عادی است اما در مورد مرزهای آن غالباً هم میان صاحب‌نظران و هم میان والدین و نوجوانان اختلاف نظر وجود دارد.

مهمترین بُعد زندگی انسان و مخصوصاً نوجوان، بُعد دینی است که فقه در آن حضور پررنگی برای شکل دادن به سبک زندگی دینی انسان دارد (اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۴۰). علاوه بر این، یکی از وظایف اصیل دانش فقه، تعیین احکام شرعی و روشن کردن حکم الهی است که در صورت غفلت از حوزه تعلیم و تربیت و اختصاص ندادن بخشی از مباحث فقهی به مباحث تربیتی، با خلأهای فقهی روبرو خواهیم شد (اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۴۰). پس ضروری است تا در بررسی مسائل تربیتی به دیدگاه‌ها و احکام فقهی آن هم توجه شود. بحث از مسائل تربیتی در فقه در حوزه دانشی فقه تربیتی است؛ درحقیقت، فقه تربیتی به مثابه شاخه‌ای از تربیت اسلامی است و رویکرد فقهی به تربیت درصدد استخراج احکام رفتارهای آموزشی و پرورشی مریبان و متریبان از ادله قرآنی، روایی و عقلی است (موسوی، ۱۳۹۴: ۷).

تاکنون پژوهشی که از دریچه فقه تربیتی به مسأله استقلال در تصمیم‌گیری با تأکید بر نوجوانان باشد، انجام نشده است و کارهای انجام شده بیشتر در راستای بیان اهمیت استقلال است. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤالات است: ۱. تربیت فرزند به لحاظ فقهی چه حکمی دارد؟ ۲. آیا نوجوان استقلال تام در تصمیم‌گیری برای همه حوزه‌های زندگی خویش دارد؟ ۳. با توجه به ویژگی استقلال طلبی نوجوانان، حدود مداخله والدین در تربیت او چگونه است؟

روش پژوهش

این پژوهش با گردآوری اطلاعات و بررسی آثار تربیتی و فقهی مربوط به تربیت نوجوان به روش تحلیلی-تفسیری و بررسی ادله‌ای همچون آیات، روایات، قواعد فقهی و عقل انجام شده است. در ابتدا با استفاده از ادله‌های ذکر شده، وجوب تربیت فرزند توسط والدین استخراج

شده‌است و در مرحله بعد با استفاده از منابع روانشناسی و فقهی اهمیت تصمیم‌گیری در زندگی نوجوان تبیین و حدود آن مشخص شده‌است.

ادبیات پژوهش

مهمترین مفاهیم تحقیق شامل موارد ذیل است:

تربیت: به معنای ایجاد تغییرات تدریجی توسط انسانی بر انسان دیگر فقط در ساحت صفات و رفتار آمده‌است (اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۲۸).

نوجوان: نوجوانی دوره تحقق یافتن فرآیندهای رشد و انتقال از کودکی به بزرگسالی است. منظور از فرآیندها، جنبه‌های گوناگونی از رشد در دوران نوجوانی است که رشد و نمو سازمان عصبی مغز، اندازه‌های بدنی و تغییر در نیم رخ جسمی و نظام جنسی را در برمی‌گیرد که تحولات شناختی، عاطفی و رفتاری را به دنبال دارد (حقانی، ۱۳۹۶: ۳۹۸). امروزه پژوهشگران دوره نوجوانی را تا بیست و دو سالگی بسط می‌دهند تا زمانی که فرد بتواند آموزش‌ها و مهارت‌های لازم را به دست آورده و نقش‌های اجتماعی‌اش را بپذیرد (اناری و اناری، ۱۴۰۰: ۱۶). در متون اسلامی از جمله نهج‌البلاغه واژه‌های «ولید» و «یافع» برای نوجوان استفاده شده‌است؛ **أَمْ هَذَا الَّذِي أَنشأه فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ شُغِفِ الْأَسْتَارِ نُطْفَةً دِهَاقًا وَ عَلَقَةً مِخَاقًا وَ جَنِينًا وَ رَاضِعًا وَ وِلِيدًا وَ يَافِعًا؛** گر انسان، همان نطفه و خون نیم بند نیست که خدا او را در تاریکی‌های رحم و خلاف‌های تو در تو، پدید آورد تا به صورت چنین در آمد، سپس کودکی شیرخوار شد، بزرگتر و بزرگتر شده تا نوجوانی رسیده گردید. (دشتی، ۱۳۷۸: ۹۸).

همچنین می‌توان این واژه را در روایات متعددی و با تعابیری همچون: **الحدث: وَالرَّجُلُ الْحَدِيثُ: الطَّرِيُّ السِّنُّ** (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۲: ص ۳۶)، **«الغلام:»** **الغَلَامُ الطَّارَ الشَّارِبِ** (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ص ۶۱۳)، **«المراهق:»** **والمُراهِقُ: الغَلَامُ الَّذِي قَارِبَ الحُلْمِ** (فراهیدی، ۱۳۶۴، ج ۳: ص ۳۶۷) و **«فتی:»** **الْفَتَاءُ: الشَّبَابِ** (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۴۵)، به معنای نوجوان، تازه جوان، دوره نزدیک به احتلام و مرحله آغاز جوانی یافت. علامه مجلسی برای مجموع این دوران عنوان غلام را استفاده کرده‌است (مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۵۷: ۳۵۱).

استقلال: احساس سالم فرد از شایستگی و اعتماد به نفسی که از موفقیت وی در گذشتن از مراحل مختلف رشد و تکامل شخصیت ناشی می‌شود را استقلال نامیده‌اند (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴، ۵۱). استقلال مفهومی است که همراه با آزادی معنا می‌شود و بر اعتماد به نفس و قدرت تصمیم‌گیری فرد بدون الزام یا اجبار یک عامل خارجی برای انجام یا ممانعت از انجام کاری دلالت می‌کند. در این پژوهش همین معنا مد نظر است. در بحث از دستورات دینی این مفهوم در مقابل الزام، اجبار و اکراه قرار می‌گیرد.

تصمیم: با ملاحظه رویکرد اسلامی، تصمیم عبارت است از عمل و فعلی قلبی که براساس بینش اسلامی در جهت اجرای اهداف عالیه اسلام با ملاحظه و به کارگیری معیارها و ضوابط ارزشی اسلامی در موردی معمول می‌گردد (جوادی‌آملی، ۱۳۷۲، ۳).

فقه تربیتی: دانشی است که رفتارهای اختیاری صادر شده از مریبان و متریبان در مقام تربیت را از لحاظ اتصاف آنها به یکی از احکام پنج‌گانه بررسی می‌کند و برای هر رفتاری، حکمی را از ادله آن استنباط می‌کند (اعرافی، ۱۳۹۱، ۳۷۹).

ویژگی‌های شناختی و رفتاری دوره نوجوانی

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های رشد شخصیت نوجوان تغییرات تازه‌ای است که در نحوه تفکر او رخ می‌دهد. این تغییرات در متون اسلامی و منابع روان‌شناسی غربی بیان شده‌است که در برخی از موارد با یکدیگر مشابهت‌هایی دارند که در ذیل به آنها اشاره شده‌است.

۱. میل به پیشرفت کمالی نامحدود: «إِنَّمَا قَلْبُ الْوَالِدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَهْمَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ»: قلب نوجوان، همچون زمین ناکشته است که هر چه در آن افکنده شود را می‌پذیرد. (دشتی، ۱۳۷۸: ۳۷۲). مهمترین درس برای نوجوان، احساس استقلال یا خودانگیختگی است (کریمی و روشنایی، ۱۳۹۵، ۷۶) که می‌تواند در قالب تصمیم‌گیری بروز پیدا کند و یکی از جلوه‌های انگیزه کمال است (شجاعی، ۱۳۸۵، ۱۴۲).

۲. اشتیاق به فراگیری: در دوران نوجوانی ذهن ظرفیت زیادی برای آموزش دارد و در متون اسلامی بر آموزش مسائل دینی به آنان تأکید شده‌است؛ «بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ، قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجَةُ»: امام صادق علیه السلام فرمود: فرزندان‌تان را در آغاز نوجوانی با حدیث (اهل بیت علیهم السلام) حدیث تربیت کنید؛ پیش از آن که «مرجته» در افکار فرزندان‌تان از شما

پیشی گیرند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ۲۱). اندیشمندان روانشناس غربی هم این ویژگی را رخدادی مهم در نوجوانی دانسته‌اند، جی استانی هال، پدر روانشناسی نوجوان اشتیاق به یادگیری در این دوره را چنین توصیف کرده‌است: «هیچ سنی به اندازه نوجوانی پاسخگوی بهترین و عاقلانه‌ترین تلاش‌های بلوغ نیست، در هیچ خاک روانی، تخم بد یا خوب این گونه ریشه نمی‌دواند، رشد نمی‌کند یا به این سرعت و اطمینان به بار نمی‌نشیند» (شهرآرای، ۱۳۸۴: ۱۵).

۳.علاقه به مذهب: از امور فطری است که در نوجوان هم وجود دارد (پرچم و بوجاری، ش ۱۶: ۱۵۴)، براین اساس در صدر اسلام، جوانان زودتر از بزرگسالان به دین مقدس اسلام و پیامبر (ص) ابراز علاقه کرده و ایمان می‌آوردند. مصعب بن عمیر نماینده مخصوص رسول اکرم (ص) برای تعلیم و آموزش قرآن به مدینه آمد، جوانان و نوجوانان دعوتش را می‌پذیرفتند (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۴۵). آنا فروید بر این باور بود که نوجوان برای در امان ماندن از سائقه‌های جنسی گناه‌آلود معمولاً به شدت به مذهب گرایش پیدا می‌کند (شهرآرای، ۱۳۸۴: ۱۷). همچنین دین و معنویت به عنوان منابع مهم و راستین شکوفایی نوجوان دانسته شده‌است (رولکیپارتین، ۱۳۹۳، ۱۳۷).

۴.حق‌پذیری: «عَلَيْكَ بِالْأَخْدَاتِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَيَّ كُلِّ خَيْرٍ»: امام صادق (ع) فرمود: توجه زیاد به جوانان آنها داشته باش که ایشان در کارهای نیک شتاب بیشتری دارند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۹۳).

۵.استقلال‌طلبی فکری: در روایتی این دوره چنین توصیف شده‌است؛ «الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین» رسول اکرم (ص) با به کار بردن کلمه وزیر، از طرفی تشخیص طلبی و استقلال‌جویی جوان را مورد توجه قرار داده و او را در کشور کوچک خانواده وزیر و مسئول دانسته‌است و از طرف دیگر به پدر و مادر فهمانده است که با جوان امروز همانند بچه دیروز رفتار نکنید. بچه دیروز بنده و مطیع شما بوده و جوان امروز وزیر و مشاور شما است (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۴۲). شروع دوران بلوغ فکری انسان انتقال از احساسات خام به تعقل است. این مسیر که تدریجی انجام می‌شود از حساسیتهای خاصی برخوردار است. در این دوران باید به تقویت فعالیت‌های عقلانی فرزندان پرداخت تا بتوانند از مرحله حکمرانی غرائز به مرحله سنجش‌گری عقلانی غرائز و تصمیم‌گیری عقلانی دست یابند.

نخستین دستورالعمل خداوند آن است که نوجوان استقلال فکری را جایگزین تقلید فکری کرده و فقط تابع اموری باشد که فهم‌پذیر و معقول است (باقری، ۱۳۸۸، ج ۱، ۲۶۲) این احتمال وجود دارد که آیه پانزدهم سوره لقمان؛ «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا...»؛ و هرگاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن. به همین مفهوم اشاره داشته‌باشد. یادگیری احکام دینی بر مبنای تعقل و تفکر آنقدر ضرورت دارد که امام صادق (ع) فرموده است: «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَمْ يَزَكِّ لَهُ عَمَلًا»؛ مسائل دین خدا را بفهمید و عرب بیابانی نباشید زیرا هر که مسائل دین خدا را نفهمد روز قیامت خدا بدو نظر نکند و کرداری را از او پاک نسازد. (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۱۴).

براساس نظریهٔ پیازه، استدلال و تعقل نوجوان سبب می‌شود وی به دنبال راه حلی برای خود باشد و به این صورت به فردی استدلال‌کننده تبدیل می‌شود (وندز زندن، ۱۳۹۹: ۱۷۸). گلن بلر و استوارت جنز می‌گویند: نوجوان در طی تحولات بلوغ به آن مرحله می‌رسد که با نیروی استدلال با عقاید مذهبی مواجه شود (فولادیان، ۱۳۹۳، ۶۶). هرچند که تفکر نوجوان هم منطقی و هم انتزاعی است اما نمی‌تواند فقط واقعیت‌ها را ببیند و در برابر بزرگسالان بیشتر خیال‌پردازی می‌کند؛ زیرا هنوز به قدر کافی با واقعیت‌های عملی زندگی در این جهان سروکار نداشته‌اند (حقانی، ۱۳۹۶: ۴۳۰).

۶. فهم ارزش‌های اخلاقی: در هیچ دوره‌ای به اندازهٔ دورهٔ نوجوانی ارزش‌ها و استانداردهای اخلاقی برای انسان مطرح نمی‌شود (فولادیان، ۱۳۹۳، ۴۲). از سوی دیگر، نوجوان از تجربهٔ کافی برای برخورد صحیح با مسائل پیچیده‌ای که در زندگی روزمره پیش می‌آید، برخوردار نیست و با این وجود، باید در هر لحظه تصمیمی اتخاذ کند و از میان راه‌حل‌های مختلف اخلاقی و ارزشی راه مناسب‌تر را انتخاب کند (لطف‌آبادی، ۱۳۸۸: ۳۴۴).

این مورد از جمله بحث‌هایی است که در علم روانشناسی غربی هم بسیار مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌است؛ موريس دبس رشد اخلاقی و ارزشی نوجوان را به سه مرحله متفاوت تقسیم کرده‌است: ۱- اخلاق بسته یا اخلاق مبتنی بر دستورات و مقررات و قوانینی که از جانب دیگران وضع شده‌است و نوجوان از آنها اطاعت می‌کند. ۲- مرحله اخلاق باز که به صورت فردی

بروز می‌کند و جنبه تمایل شخصی دارد. این اخلاق صورت مخالفت با ارزش‌های خانوادگی و محیطی را به خود می‌گیرد و نوجوان پیوسته به سوی حیات شخصی تر و خصوصی‌تر می‌رود و می‌خواهد آزاد باشد تا بتواند به میل خود رفتار کند. او غالباً در خصوص انتخاب‌های خود احساساتی تند و مبالغه‌آمیز دارد و افعال خود را بر طبق این احساسات تنظیم می‌کند. به تدریج که فرد به اواخر دوره نوجوانی و به آستانه جوانی می‌رسد میل به زندگی پاک‌تر و سخاوتمندانه‌تر و بی‌غرضانه‌تر در او پیدا می‌شود و به تحسین و تمجید پرشوری از زیبایی‌ها و خوبی‌ها می‌پردازد. ۳- مرحله اخلاق ارزش‌ها که در آن فداکاری، یکرنگی، پاکدلی، رحم و شفقت، قهرمانی و حالاتی مانند اینها اهمیت و ارزش یافته و فرد با سرمشق قرار دادن انسان‌هایی که آینه کمالات اخلاقی و فرهنگی و دینی هستند به دعوت آنها گوش فرا می‌دهد (گل‌اور، ۱۳۷۸، ۲۵۹).

نوجوان و تصمیم‌گیری در مسائل دینی

با توجه به تمام ویژگی‌های شناختی که برای نوجوان بیان شد، باید توجه داشت که هرچند در مقایسه با دوران کودکی، آنها تکالیف شناختی را بهتر انجام می‌دهند اما وقتی می‌خواهند تصمیمی بگیرند، اغلب به صورت منطقی فکر نمی‌کنند، یعنی به این موارد توجهی ندارند یا کمتر توجه می‌کنند: ۱. مشخص کردن دلایل موافق و مخالف هر گزینه، ۲. ارزیابی احتمال پیامدهای مختلف، ۳. ارزیابی انتخاب خود بر حسب این که آیا هدف‌های آنها برآورده خواهند شد یا نه و اگر نه، ۴. درس گرفتن از اشتباهات و تصمیم‌گیری بهتر در آینده (برک، ۱۳۹۳: ۴۶). در مقابل این نقایص، آنها به شدت به خود و هر آنچه به آنها مربوط است از جمله وضعیت ظاهری و اندیشه‌های خود علاقه‌مند می‌شوند و در برابر انتقادات حالت دفاعی شدید به خود می‌گیرند (شهرآرای، ۱۳۸۴: ۱۸). نوجوان به دلیل کسب توانمندی «تفکر انتزاعی» که سطح پیچیده‌تری از تفکر نسبت به دوران کودکی است، تمایل دارد که آینده را بررسی کند و راه‌حلی برای مشکلات پیدا کند و اهدافی را برای زندگی خویش ترسیم نماید (اناری و اناری، ۱۴۰۰: ۲۳). از این رو برخلاف کودک، شروع به ایراد گرفتن از همه چیز در خانه، مدرسه و جامعه می‌کند و حتی گاهی ممکن است، واقعیت‌های جهان را انکار کند (حقانی، ۱۳۹۶: ۴۳۲). به همین دلیل بیشتر نوجوانان دوست دارند قوانین و ارزش‌ها را به چالش بکشند و منبع قدرت را زیر سؤال ببرند (اناری و اناری، ۱۴۰۰: ۲۳).

حتی در صورت نادرست بودن تربیت در عقاید خود تردید کنند و در مقابل همه کس، اعم از پدر و مادر یا دیگر اعضای جامعه ایستاده و به فردی پرخاشگر و عصیانگر تبدیل شوند (حقانی، ۱۳۹۶: ۴۳۲) چراکه؛ در دوره نوجوانی و پس از آن، تمایل به آزادی افزایش پیدا می‌کند و افراد می‌خواهند به‌طور کلی حاکم بر سرنوشت خویش باشند و عدم توانایی در تصمیم‌گیری را به نوعی سلب آزادی و عجز و ناتوانی برای خود می‌دانند (شجاعی، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

تصمیم‌گیری و عوامل مداخله‌کننده آن

هر چند که این عوامل اختصاصی به دوره نوجوانی نداشته و در هر دوره‌ای می‌توانند تصمیم‌گیری را تحت تأثیر خود قرار دهند اما در نوجوانی پرورش صحیح این عوامل می‌تواند در اتخاذ تصمیم‌های صحیح به نوجوان کمک شایانی نماید.

مهمترین عوامل اثرگذار بر تصمیم‌گیری عبارت است از: ۱. قدرت: انسان بدون قدرت و تسلط بر امری هرگز نمی‌تواند تصمیم بگیرد هرچه قدرت کمتر باشد، توان تصمیم‌گیری هم کمتر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۳). ۲. علم و آگاهی: هر چه آگاهی شخص وسعت بیشتری پیدا کند، مهارت تصمیم‌گیری هم در او قوی‌تر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۴). ۳. شخصیت: که خود شکل گرفته از مجموعه‌ای از عادت‌ها است و عادت‌ها همان رفتارهای ثابت و مکرر است که تصمیم‌گیری فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (بزرگی، ۱۳۸۴، ۴۳). ۴. فطرت و غرائز: وجود عقل و شهوت در نهاد انسان موجب می‌شود که زمینه‌های خیر و شر در او شکل گیرد؛ بدین‌سان که فطرت الهی و عقل بستری برای خیر و شهوت نیز زمینه‌ساز شدن او را می‌تواند فراهم کند (برنجکار، علی‌نقی، ۱۳۹۰، ۱۰۳ و ۱۰۴).

۵. عاطفه که فطری انسان است می‌تواند با دخالت متغیرهایی نظیر شرایط تربیتی، فرهنگ و محیط در افراد مختلف دچار شدت و ضعف شود و بر تصمیم‌گیری اثر بگذارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۲، ۳۳۷). عناصر مختلفی همچون هوش، انرژی، بینش، نگرش همگی در تصمیمات فرد نقش مؤثر خواهد داشت.

بررسی ادله فقهی تربیت استقلال نوجوانان

برای اثبات حکم تربیت استقلال نوجوانان، دلایل کلی تربیت فرزند توسط والدین مورد تتبع و بررسی قرار گرفته است. در این راستا به دلایل ذیل که شامل آیات قرآنی، قواعد فقهی و حدود و ثغور عقل در تصمیم گیری است، استناد شده است.

آیات قرآن

مفسران از آیاتی و جوب تربیت فرزند توسط والدین را برداشت کرده اند و برخی دیگر از آیات با توجه به توصیف رفتار عملی والد در مواجهه با تصمیم فرزند به مخاطب حدود مداخله والدین ونحوه تعامل با تصمیم فرزند را بیان کرده است.

آیه وقایه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»: ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید (تحریم: ۶).

«قوا» فعل امری است که معنای آن حفظ کردن از آزار و ضرر است. مشهور اصولیین صیغه امر را ظاهر در وجوب می دانند. مخاطب قوا در این آیه، مؤمنان هستند که باید خود و اهل خود را که شامل «نزدیکترین افراد به مرد است و اهل بیت ساکنان خانه او هستند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۹۶) را از آزار و اذیتی که در این آیه، عذاب جهنم است حفظ کنند. پس یکی از واجبات الهی، حفظ خود و اهل خود از عذاب جهنم است.

براساس حکم مستفاد از آیه وقایه در مواردی که تصمیم نوجوان منجر به صدور عملی شود که پیامد آن ترک واجب یا وقوع در فعلی حرام باشد و موجب ضرر و زیان به خود و دیگران شود، این فعل از اسباب وقوع در آتش است و حفظ و صیانت نوجوان توسط والدین واجب است.

لزوم توجه والدین به ارشاد فرزند

در این مورد می توان به دو آیه اشاره کرد که عبارتند از:

الف. آیه ۴۲ سوره هود، بیان ماجرای سوار شدن حضرت نوح (ع) بر کشتی و آخرین مواجهه با فرزندش است؛ «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ

مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ: و آن کشتی، آنها را از میان امواجی همچون کوه‌ها حرکت می‌داد؛ (در این هنگام) نوح فرزندش را که در گوشه‌ای بود صدا زد: «پسرم! همراه ما سوار شو و با کافران مباش!». در لحظاتی که کشتی در آستانه حرکت بود، حضرت نوح (ع) از وظیفه پدری و مربی‌گری خود نسبت به هدایت فرزند دست برداشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۲۷) و خطاب به فرزندش فرمود: «يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ»، چرا حضرت نوح (ع) خطاب خود را متوجه فرزند کرد؟ عده‌ای از مفسرین اشاره به وظیفه سنگین والد به فرزند کرده‌اند و مسئولیتی که والدین نسبت به سرنوشت فرزند دارند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۸۱).

براساس این آیه، حضرت نوح (ع) تا آخرین زمان ممکن از هدایت و ارشاد فرزندش منصرف نشد و از طرفی دیگر، بدون این که فرزند را مجبور به سوارشدن کند و اختیار و آزادی فرزند را نادیده بگیرد، تصمیم نهایی سوارشدن یا نشدن بر کشتی را برعهده خود فرزند گذاشت؛ چرا که دین از اموری است که حقایق آن روشن است و فرستادگان الهی و بیانات پیامبر آن را روشن‌تر ساخته‌است. رشد انسان در گروهی پیروی از آن است پس اکراه در دین معنایی ندارد (طباطبایی، ج ۲: ۳۴۳).

ب. در ماجرای حضرت ابراهیم (ع) که خواب دید فرزندش را ذبح می‌کند و قرآن کریم در بیان آن واقعه چنین می‌فرماید: «لَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»: هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» (صافات: ۱۰۲). کلمه «تری» در این جا به معنای «می‌بینی» نیست بلکه از ماده «رأی» به معنای اعتقاد است، یعنی چه نظر می‌دهی؛ تو درباره سر نوشت خودت فکر کن و تصمیم بگیر و تکلیف مرا روشن ساز (طباطبایی، ج ۱۷: ۱۵۲). بعد از این که حضرت ابراهیم (ع) سه مرتبه خواب ذبح فرزند نوجوانش را می‌بیند. در مقام مشاوره خواب خود را برای فرزند بیان می‌کند و با این کار برای فرزند شخصیت مستقل و آزادی اراده می‌بیند و بدون این که او را مجبور به قبول انجام این امر کند، تصمیم‌گیری نهایی را برعهده خود فرزند می‌گذارد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ۴۸).

روایات ناظر به حق فرزند

امام سجاد (ع) حق فرزند بر والد را چنین بیان فرموده است :

وَأَمَّا حَقُّ وَكَدِّكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ ، وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ ، وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَاللِّدَالَةِ عَلَى رَبِّهِ ، عِزُّهُ وَجُلُودِ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ ، فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلًا مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ ، مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ : أما حق فرزندت این است که بدانی او از تو است و خوب و بدش در دنیا منتسب به تو است. تو در مقابل خوب تربیت کردن او به سوی خداوند عزوجل و راهنمایی و اطاعت از خداوند مسئول هستی؛ پس در امر فرزند به عنوان کسی عمل کن که می‌داند به خاطر نیکی کردن او پاداش می‌گیرد و به دلیل عمل نادرستش مجازات می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۵، ۷۱۵).

بررسی سندی

رساله حقوق یک اثر معتبر در کتاب «فهرست» نجاشی معرفی شده است؛ زیرا نجاشی ابتدا در توصیف شخص صاحب کتاب «ابوحمزہ ثمالی» می‌گوید: «وکان من خیار اصحابنا و ثقاتهم و معتمد بهم فی الروایه والحديث»: وی جزء افراد نیک، ثقه و مورد اعتماد در زمینه نقل و کتابت حدیث در میان اندیشمندان شیعی است. پس رساله حقوق را از تألیفات او برشمرده و بدین ترتیب اعتبار سند حدیث تا مؤلف کتاب «ابوحمزہ ثمالی» و اعتبار مؤلف کتاب اثبات می‌گردد (روحی برندق، ۱۴۰۰: ۲۴۸). سلسله سند این رساله در کتاب رجال شناسی نجاشی عبارت است از :

جدول ۱. بررسی سندی رجال صحیفه سجاده در رجال نجاشی

ردیف	نام راوی	وثاقت	منبع
۱	احمد بن علی	ثقه	رجال نجاشی: ۸۶
۲	الحسن بن حمزه	امامی، ثقه، جلیل	رجال نجاشی: ۶۴
۳	علی بن ابراهیم	امامی، ثقه، جلیل	رجال نجاشی: ۲۶۰
۴	أبیه	امامی، ثقه، جلیل	رجال نجاشی: ۱۶
۵	محمد بن فضیل	امامی، ثقه، بنابر نظر برخی متهم به غلو و ضعف است.	رجال نجاشی: ۳۶۷
۶	أبی حمزه	امامی، ثقه، جلیل	رجال نجاشی: ۱۱۵

تمام راویان در رجال نجاشی قابل وثوق هستند. اما در کتاب الأمالی و من لایحضره الفقیه سلسله سند اصطلاحاً ضعیف است که این ضعف خللی در تمسک به این روایت وارد نمی‌کند؛ چون مضمون این روایت از جمله مواردی است که توسط فقها برای استدلال و استنباط حکم شرعی مورد استفاده قرار گرفته‌است، اعتبار مشهور ضعف سندی آن را جبران خواهد ساخت (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶: ۱۳۸).

بررسی دلایلی

در این روایت سه حق نسبت به فرزند برعهده والدین گذاشته شده‌است؛ ۱. حسن الأدب: ادب نیکو، ۲. الدلالة علی ربه: خداشناسی، ۳. المعونه علی طاعته: اطاعت از خداوند متعال. اضافه بر این که ذکر واژه‌هایی همچون: حق؛ به معنای عمل یا تکلیفی که بر عهده فرد است و بر انجام آن تأکید شده‌است (حدادعادل، ۱۳۸۶، ج ۱۲: ۶۳۲). بنابراین وظایفی که در این روایت آمده‌است، وجوبی و الزامی است.

مسئول: این واژه در تکالیف الزامی کاربرد دارد، چون اگر تکلیفی الزامی نباشد نمی‌توان در مورد انجام یا عدم انجام آن بازخواست نمود (اعرافی، ۱۴۰۱، ج ۲۱، ۱۶۳). ولّيته: در مفردات راغب به معنای توکلی الأمر آمده (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۵)؛ یعنی چیزی که سرپرستی آن بر عهده تو گذارده شده‌است.

معاقب: این واژه اختصاص به عذاب دارد؛ والمعاقبة والعقاب یختص بالعذاب (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۵) مطابق با این معنا عذاب برای فعلی معنا دارد که حالت وجوبی داشته باشد بنابراین این روایت الزام والدین در تربیت فرزند را می‌رساند که یکی از زمینه‌های مهم تربیتی فراهم کردن زمینه هدایت و تشخیص درست نوجوان در امر تصمیم‌گیری است.

تأکید فقها بر تربیت فرزند

در عروه الوثقی آمده‌است: ولی باید طفل را از هر آنچه که به خودش یا دیگران ضرر می‌رساند و هر فعلی که شارع انجام آن را منع کرده‌است مثل زنا، لواط و غیبت و از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های مضر بازدارد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۷۳ و ۷۴). این کلماتی که در عروه الوثقی آمده‌است؛ یعنی حضانت اطفال از تمام آسیب‌های اخلاقی و رفتاری و حتی بهداشتی

به معنای تربیت است. امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله به وظیفه حفظ اخلاق فرزند به عنوان یک واجب بر ولی تصریح کرده است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۴).

ادله جواز مداخله والدین در تصمیم‌گیری نوجوان

مطابق با برخی از قواعد فقهی و محدودیت‌هایی که عقل در رابطه با موضوعات شرعی دارد، می‌توان اثبات کرد که والدین که وظیفه تربیت اولاد بر عهده آنها است می‌توانند با برخی از تصمیمات فرزند مخالفت کنند.

قواعد فقهی

از آنجایی که قواعد فقه عام و شامل هستند، نه خاص و موردی (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۳) می‌توان با استفاده از آنها استقلال فرزند در تصمیم‌گیری و لزوم یا عدم لزوم آزادی فرزند در تصمیم‌گیری را بررسی کرد.

قاعده سلطنت بر اموال و نفس

قاعده سلطنت بر اموال و نفس: این قاعده ناظر به روایت منقول از رسول الله (ص) است که فرمود: (الناس مسلطون علی اموالهم) و به موضوع تسلط بر نفس اشاره‌ای نکرده است. فقهای معاصر با اضافه کردن قاعده اولویت، تسلط بر نفس را استنتاج کرده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۲۳۳). امام خمینی از شاخص‌ترین قائلین به این نظر هستند. ایشان در تشریح نظر خویش فرموده: «سلطه مردم بر نفوس شان امری عقلانی است، پس همان‌گونه که انسان بر اموال خود مسلط است بر نفس خود نیز مسلط است و بنابراین در آن به هرگونه که بخواهد می‌تواند تصرف کند، اگر در این راه از نظر عقلا منع قانونی و از نظر شرع منع شرعی نداشته باشد و مردم از نظر عقلا همان‌گونه که مسلط بر اموال خود هستند، مسلط بر نفوس خویش نیز هستند» (خمینی، بی تا، ج ۱: ۲۳).

احادیثی هم هست که از آنها تسلط انسان بر نفسش استخراج شده است: محمدبن یعقوب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند: «ان الله عزوجل فوض الی المؤمن امورہ کلها و لم یفوض الیه ان یکون ذلیلاً»: خداوند عزوجل همه کارهای مؤمن را به خودش واگذار کرده است، ولی به او

اختیار نداده‌است که خود را خوار کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۶۳). در این روایت با وجود تسلط انسان بر نفسش، از انجام آنچه که موجب خوار شدن او شود، منع شده‌است. مطابق با این قاعده اگر نوجوان تصمیم به انجام فعلی داشته‌باشد که با شأن انسانی او تناسبی نداشته‌باشد یعنی سرباز زدن از انجام واجبی شرعی باشد یا انجام حرامی شرعی بر عهده والدین است که با توجه به الزامی که در راستای تربیت نوجوان بر عهده آنان است، فرزند را نسبت به صحیح نبودن این تصمیم و اصلاح آن راهنمایی کنند و اگر در تربیت دینی نوجوان کوتاهی کنند، ولایت آنها ساقط می‌شود (حکیمی و دیگران، ش ۵۹: ۱۱۸).

قاعدهٔ اکراه

اکراه به معنای واداشتن دیگری به کاری که به آن مایل نیست در صورتی که همراه با تهدید باشد (انصاری، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۱). علامه طباطبایی اکراه را مربوط به افعال بدنی دانسته‌است نه اعتقادات قلبی و در توضیح آن به آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ، قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶). اشاره کرده‌است و علت عدم اکراه در دین را این‌گونه شرح داده‌است که: «اکراه و اجبار - که معمولاً از قوی نسبت به ضعیف سر می‌زند - وقتی مورد حاجت قرار می‌گیرد که قوی و ما فوق (البته به شرط این که حکیم و عاقل باشد و بخواهد ضعیف را تربیت کند) مقصد مهمی در نظر داشته‌باشد که نتواند فلسفه آن را به زیر دست خود بفهماند، (حال یا فهم زیر دست قاصر از درک آن است و یا این که علت دیگری در کار است) ناگزیر متوسل به اکراه می‌شود و یا به زیر دست دستور می‌دهد که کورکورانه از او تقلید کند و اما امور مهمی که خوبی و بدی و خیر و شر آنها واضح است و حتی آثار سوء و آثار خیری هم که به دنبال دارند، معلوم است، در چنین جایی نیازی به اکراه نخواهد بود، بلکه خود انسان یکی از دو طرف خیر و شر را انتخاب کرده و عاقبت آن را هم (چه خوب و چه بد) می‌پذیرد (طباطبایی، ج ۲: ۳۴۳).

این قاعده می‌تواند شامل اکراه به واجب، اکراه به حرام، اکراه به مستحب و اکراه به مکروه باشد. در بحث اکراه به حرام و مکروه گفته شده‌است که اکراه عقلی به حرام و مکروه خود حرام و مکروه است (اعرافی، ۱۴۰۱، ج ۲۱: ۱۲۱). در اکراه به واجب و مستحب برخی معتقدند که هر چند در اینجا هم آزادی و اختیار از شخص سلب می‌شود و انجام چنین عملی خود حرام است

اما می‌توان برای کودکان در یک دوره سنی خاص (هفت سال دوم) و در مورد افراد بالغ به صورت هدفمند و موقتی آن را اجرا کرد. برخی از فقها هم وجوب آن را بر والدین و حکومت بعید ندانسته‌اند (اعرافی، ۱۴۰۱، ج ۲۱، ۱۲۲).

بنابراین از آنجایی که صیانت از فرزندان بر والدین واجب است، اگر نوجوان تصمیمی در انجام فعل حرامی مانند ترک نماز گرفت بر والدین است که با دادن راهنمایی‌های لازم مانع از تحقق یا استمرار چنین تصمیمی شوند؛ چرا که تربیت فرزند در مسیری که از آسیب‌ها و شقاوت مصون باشد مسئولیت والدین است.

حدود و ثغور عقل در تصمیم‌گیری

اتخاذ تصمیم از مسائل عقلی است هرچند که عوامل غیر عقلی مثل احساسات هم می‌تواند بر آن اثرگذار باشد و حوزه استفاده از آن در مورد مسائل دینی و شرعی بدون چهارچوب و محدودیت نیست. برای تعیین کردن حوزه آن در فقه به نظرات اندیشمندان فقهی مراجعه شده است.

علامه جوادی آملی ذیل آیه ۱۸ سوره زمر در مورد عقل، شرع و نقل و حدود این‌ها بحث مفصلی را مطرح کرده است. ایشان در بحث میان عقل و وحی؛ عقل را به عنوان چراغ و راهنمایی دانسته است که راه را نشان می‌دهد اما نمی‌تواند خود به راه‌سازی بپردازد (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۲۲۴). عقل به تنهایی تضمین‌کننده تصمیم‌گیری‌های درست دینی نمی‌باشد؛ بنابراین در مسائل شرعی اتکا به دریافت عقلی صرف نادرست است، پس لزوم تقلید در مسائل شرعی مطرح می‌شود.

عقل به دو دسته عملی و نظری تقسیم می‌شود: ۱. عقل عملی که متصدی تدبیر اعمال شخصی ما است که «علم نیست بلکه مدیریت دارد» و عزم، اراده، طلب، نیت و اخلاص را موجب می‌شود. ۲. عقل نظری که استدلال می‌کند و امور تصور، تصدیق، برهان و یقین که مربوط به بخش اندیشه است را برعهده دارد. با توجه به همین ویژگی عقل فقهای اسلام به اهمیت آن در دست‌یابی به یقین در مباحث اصول دین اشاره کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۲۳۲). این نظر مورد قبول اکثر فقها (طباطبایی حسنی یزدی نجفی، ۱۳۳۷، ج ۱: ۱۱۲) می‌باشد؛ شیخ طوسی معتقد است که دلایل عقلی و شرعی بر باطل بودن تقلید در مبانی دین وجود دارد؛ بنابراین ایشان تقلید و تعبد در مورد

شناخت خدا، عدل خدا و شناخت نبوت انبیا را قبول ندارد (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۷۳۰). علامه حلی، شناخت خداوند متعال و صفات او و همچنین مسائل نبوت، امامت و معاد را با استفاده از دلایل عقلی مورد قبول دانسته و حتی در این مورد ادعای اجماع علما را دارد (هدلی حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۷۲۶). کراچکی نیز عقل را یکی از دلایل سه‌گانه‌ای دانسته که می‌توان بوسیله آن مبانی احکام شریعت را که کتاب خدا، سنت پیامبر (ص) و سخنان ائمه (ع) است را شناخت (کراچکی، ۱۴۱۰، ۱۸۶).

در نتیجه استقلال کامل در تصمیم‌گیری‌های شرعی مطرح نمی‌شود و والدین بر حسب وظیفه و جویی تربیت فرزند ملزم به ایجاد بستری برای آشنایی و شناخت بیشتر و بهتر نوجوان در موضوع تقلید در احکام هستند و با الگوبرداری از سنت پیامبر و امامان معصوم که بر نظر، تفکر و استدلال صرف مبتنی نبود بلکه مردم را با تفکر، استدلال و دلیل از جمله دلیل نقلی و معجزه به اصول اعتقادی دین دعوت می‌کردند (حسین‌زاده، ۱۳۹۶، ۲۴۶).

حدود مداخله والدین در تصمیم‌گیری نوجوان از دیدگاه علوم تربیتی و فقه تربیتی

با توجه به ویژگی‌های شناختی و رفتاری نوجوان و ضعف‌هایی که در تصمیم‌گیری دارد، نمی‌توان از او انتظار داشت که همواره درست و منطقی تصمیم بگیرد و نیازمند به هدایت و راهنمایی کسانی دارد که تجربیات بیشتری دارند. از مهمترین این افراد، والدین نوجوان هستند که دامنه مداخله آنها در تصمیم‌گیری نوجوان از دو دیدگاه علوم تربیتی و فقه تربیتی بررسی می‌شود.

الف. دیدگاه علوم تربیتی

در میان صاحب‌نظران مسائل تربیتی و روان‌شناسی، دو دیدگاه رایج وجود دارد؛ ۱. افرادی که مداخله مربی تا مرحله تنبیه را جایز دانسته‌اند و ۲. کسانی که مداخله به صورت تنبیه را جایز نمی‌دانند. در متون فقهی ادله تربیت فرزند توسط والدین را می‌توان در دو بحث حضانت و تعلیم و تأدیب یافت. در بحث حضانت یکی از شروط حاضن یا حاضنه این است که کافر نباشد چرا که اجازه حضانت طفل مسلمان به کافر داده نمی‌شود (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ج ۳۱: ۲۸۷) پس غرض از حضانت، تربیت است.

۱. کسانی که تنبیه را به عنوان ابزاری تربیتی و تعلیمی پذیرفته‌اند: گاتری استاد روان‌شناسی دانشگاه واشنگتن معتقد بود وقتی تنبیه در حضور محرک‌هایی که رفتار نامطلوب را فرامی‌خواند، انجام می‌شود میان این محرک‌ها و تنبیه تداعی ایجاد می‌شود و مرتبه بعدی که شخص با همان محرک روبرو شود، تنبیه تداعی می‌شود که مانع از انجام آن رفتار نامطلوب می‌شود (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). دونالدو ولدینگ‌هب، نوعی تنبیه برای حفظ نظم را ضروری می‌دانست و به جای دادن کار اضافی، ضربه شلاق ملایمی بر کف دست دانش‌آموزان می‌زد (هرگنهان، ۱۳۹۵: ۴۲۵). مهمترین دلایل موافقان عبارت است از: کاهش و کنترل رفتار مشاهده‌کنندگان تنبیه، عدم بازگشت به رفتار قبل، بهبود یافتن رفتار (هرگنهان، ۱۳۹۵: ۱۱۸).

۲. عدم جواز تنبیه: نظر کسانی که هر نوع تنبیه را در تربیت مردود می‌دانند. بوروس فردریک اسکینر با تنبیه مطلقاً مخالف است و استفاده از هر نوع تنبیه را در فرآیند تعلیم و تربیت نفی می‌کند. او معتقد است که تنبیه موجب خاموشی موقت می‌شود اما پس از آن که وابستگی‌های تنبیهی از میان رفت، رفتار تنبیه شده ظاهر می‌شود (اسکینر، ۱۳۹۱: ۷۶). مهمترین دلایل این گروه شامل موارد زیر است: عوارض جانبی - هیجانی، صدمه زدن به دیگران، تنبیه یک پاسخ نامطلوب است، عدم دادن آگاهی در تس تربیتی، بازگشت سریع بعد از حذف تنبیه، آموزش پرخاشگری نسبت به دیگران (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

ب. دیدگاه فقه تربیتی

۱. فقهای که تنبیه را برای اصلاح امور شخص جایز می‌دانند: برخی از فقها تربیت را از جانب سلبی واجب دانسته‌اند؛ یعنی محافظت کودک از آفات، لغزش‌های اخلاقی و انحرافات خلقی. گلپایگانی وظیفه والدین را تربیت فرزند به آداب والا و اخلاق پسندیده و عادات دادن آنها به عادات پسندیده و انجام کارهای شایسته و جلوگیری از هر کاری می‌داند که به خود و دیگران آسیب می‌رساند. بنابراین واجب است که والدین فرزندان را به آنچه که صلاح و ثواب‌شان است راهنمایی کنند و تنبیه فرزندان برای این اهداف والا و مهم ظلم نیست بلکه احسان به آنها است (گلپایگانی، الدر المنصود فی احکام الحدود، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۸۲ و ۲۸۳).

نراقی با توجه به آیه «وقایه» مراد از اهل و عیال از آتش را آموختن آداب شریعت و احکام الهیه به آنها دانسته و بر هر کسی از مکلفین لازم دانسته که ابتدا اهل و عیال خود را اگر نادان

جاهل باشند ترغیب و امر کنند به آموختن مسائل واجبات و محرمات به قدر ضرورت و بنای تقلید در عبادات و راه تحصیل آنها را از برایشان میسر کند به این شکل که یا خود به آنها بیاموزد یا معلمی برای ایشان تعیین نماید و بعد از آموختن سعی کند در به جا آوردن آنها و ابتدا به موعظه و ارشاد و رفق و مدارا ایشان را بر تحصیل و به جا آوردن ملزم کند و اگر مسامحه کنند باز موعظه و نصیحت کند و «اگر یقین کرد که به رفق و مدارا اثر نمی‌کند به زبان آنها را برنجاند» و اگر اثری نداشت «تهدید و تخویف» کند و اگر فایده‌ای نداشت «تنبيه جزئی» کند «مثل تنبیهی که اطفال را در تعلیم می‌کنند» (نراقی، ۱۳۸۰، ج ۱، ۲۲۳).

آیت‌الله خوئی در مورد آیه «وقایه» چنین بیان کرده‌است: این کار از باب امر به معروف نیست بلکه از باب دفع منکر بوده و بر همه واجب نیست. سپس برای اثبات وجوب به آیه ششم سوره تحریم تمسک کرده است: چون مسلم است که امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی زبانی محدود نمی‌شود و گاهی ضرب و یا شدیدتر از آن هم واجب است و با توجه به این که امر به معروف و نهی از منکر در محیط خانواده و نسبت به خویشاوندان کمتر از امر و نهی نسبت به دیگران نیست و قهراً درباره اعضای خانواده نیز ضرب و جرح جایز است؛ پس معنی روایات آن است که امر و نهی زبانی، «کمترین» مسئولیتی است که نسبت به خانواده وجود دارد و در واقع، در این روایات، «کمترین» مراتب حفظ و نگهداری خانواده که به وسیله امر و نهی زبانی تحقق می‌یابد، بیان شده است (خوئی، بی تا، ج ۱: ۱۴۹).

می‌توان گفت که استقلال محض و صرف برای نوجوان در تصمیم‌گیری مورد تأیید فقها هم نیست و اگر تصمیم آنها موجب شود که صیانت شخص نوجوان و خانواده او زیر سؤال رود یا تصمیم بر انجام فعلی بگیرد که با منزلت انسانی او تناسبی نداشته باشد، والدین می‌توانند با ارشاد و اندرز او زمینه تغییر و اصلاح تصمیم را فراهم کنند و مطابق با نظر برخی از فقها از تنبیه جزئی هم استفاده کنند.

۲. فقهای که تکلیف بیش از تذکر زبانی را نفی می‌کنند: از نظر آیت‌الله شبیری زنجانی اقدام‌های عملی مانند اکراه و اجبار و ضرب و شتم با توجه به آثار زیان‌بار آن، غالباً شیوه مناسبی برای منع از انجام کارهای بد نیست و تنها در موارد استثنایی می‌تواند تجویز شود. بنابراین آیه وقایه را باید ناظر به امر به معروف‌های متعارف دانست که در بیشتر موارد، فراتر از امر و نهی زبانی

نیست. بعد از تذکر دادن مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر مثل کتک زدن و مانند این‌ها در بیشتر اوقات تالی فاسدهایی دارد؛ بنابراین مواردی که وظیفه امر به معروف به کتک زدن برسد، استثناء است و چه بسا با زدن منکر بیشتری ایجاد شود. پس در آیه شریفه ساده‌ترین و عملی‌ترین راه که هیچ تالی فاسدی ندارد، بیان شده‌است که ارشاد و موعظه است (محللاتی، ۱۳۸۸، ۷۰).

آیت‌الله سبزواری هم امر به معروف و نهی از منکر را چنین تعریف کرده‌است: امر و نهی مختص به لفظ است و شامل اقدام عملی نمی‌شود (سبزواری، بی‌تا، ج ۱، ۴۰۸). آیت‌الله سیستانی هم در فتوای شماره ۱۸۶۹ در مورد مراتب امر به معروف و نهی از منکر چنین گفته‌است: «و اگر اظهار انزجار قلبی و زبان - مرتبه اول و دوم - مؤثر واقع نشد نوبت می‌رسد به مرتبه عملی و احتیاط واجب آن است که در انتخاب مرتبه سوم - اقدامات عملی - از حاکم شرع اجازه بگیرد و لازم است عمل را از آنجا شروع بکند که ناراحتی و اذیت آن کمتر است و اگر نتیجه نگرفت با اعمال سخت‌تر و شدید اقدام نماید، ولی نباید به حدی برسد که سبب شکستن عضوی و یا مجروح شدن بدن باشد» (سیستانی، بی‌تا، ۳۴۹).

آیت‌الله شب‌زنده‌دار معتقد است که دلیلی بر وجوب مرتبه سوم امر به معروف و نهی از منکر (تنبیه بدنی) بر همه مردم بدون اذن حاکم در اختیار نیست (درس خارج شب‌زنده‌دار: ۱۳۹۷). رویکرد ائمه علیهم‌السلام در تربیت فرزند نیز مبتنی بر اعمال خشونت نبوده است؛ چنان‌که فردی از فرزند خود نزد حضرت امام موسی کاظم (ع) شکایت کرد و امام به او فرمود: فرزندان را نزن و فقط با او قهر کن و قهرت را نیز طولانی نکن (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱، ۹۹). در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید هم آمده است که: لا تفسروا اولادکم علی آدابکم فإنهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم: آداب و رسوم خود را به فرزندانان تحمیل نکنید؛ زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند. (المدائنی، ۱۴۱۵، ج ۲۰، ح ۱۰۲: ۴۳۱).

نتیجه‌گیری

هدف از انجام این پژوهش تبیین « وجوب تربیت نوجوان توسط والدین با تأکید بر استقلال در تصمیم‌گیری از منظر فقه تربیتی » است. بنابراین پژوهش در حوزه مطالعات تربیتی - فقهی است و در آن از روش تحلیلی - تفسیری استفاده شده‌است. در پاسخ به سؤال اول به دست آمد که: از نظر

فقهی تربیت فرزند به عنوان وظیفه‌ای واجب بر عهده والدین است و هرگونه اهمال کاری در این وظیفه حتی می‌تواند منجر به از بین رفتن حق ولایت والدین بر فرزندان شود. در سؤال دوم بیان شد که نوجوان هر چند براساس قاعده‌های فقهی «تسلط بر نفس و اموال» و «اکراه» در تصمیم‌گیری امور مربوط به خویش می‌تواند به صورت مستقل عمل کند اما مطابق با روایات و نکاتی که فقها در ذیل این دو قاعده بیان کرده‌اند ثابت شد که در مورد مسائل مهمی که ارتباط مستقیم با سعادت و شقاوت او دارند می‌توان در آنها مداخله کرد. در پاسخ به سؤال سوم به دست آمد که اگر نوجوان فعلی را انجام دهد که با کرامت انسانی در تقابل باشد، والدین می‌توانند از باب امر به معروف و نهی از منکر، نوجوان را ارشاد کنند و اگر با ارشاد زبانی و رفتاری، اصلاحی در او پدید نیامد با رعایت حدود به تنبیه او مبادرت ورزند که احتیاط در عدم استفاده از تنبیه جسمانی است به دلیل اثرات منفی تربیتی که دارد.

دست‌آوردهای این پژوهش چنین است:

۱. حساس‌ترین مرحله زندگی نوجوانی است که در آن فرد آمادگی‌های مورد نیاز را برای برعهده گرفتن نقش‌های بزرگسالی کسب می‌کند.
۲. نوجوان به دلیل عدم تجربه کافی که منجر به عدم آگاهی کافی در پیش‌بینی پیامدها بالقوه در زمان تصمیم‌گیری می‌شود نمی‌تواند به صورت منطقی فکر کند و گرفتن تصمیم برایش دشوار است.
۳. براساس ادله‌ای همچون آیه و قایه، آیه ۴۲ سوره هود، روایت امام سجاد (ع) و الزام فقها، والدین ملزم به تربیت اولاد خویش هستند.
۴. با توجه به مسئولیت والدین در تربیت فرزند براساس ادله‌های سلطنت بر اموال و نفس، اکراه و محدودیت عقل در صدور حکم شرعی مشخص شد که نوجوان استقلال تام در تصمیم‌گیری برای مسائل شرعی ندارد بنابراین بحث تقلید در احکام فقهی مطرح می‌شود و والدین باید زمینه راهنمایی و هدایت صحیح فرزند را فراهم آورند.
۵. در مورد میزان مداخله والدین در تصمیم‌گیری نوجوان در میان متخصصان علوم تربیتی و فقها دو دیدگاه وجود دارد؛ الف. جواز استفاده از تنبیه، ب. عدم جواز استفاده از تنبیه. برخی فقها با شروطی جواز استفاده از تنبیه خفیف را با توجه به اطمینان در اثربخشی آن جایز دانسته‌اند.

۶. برای پرورش مهارت تصمیم‌گیری نوجوان باید والدین مهارت تفکر انتقادی او را به وسیله انجام برخی از امور مثل شریک کردن او در فرآیند تصمیم‌گیری در خانواده، اجازه رویارویی با عواقب تصمیمی که نوجوان گرفته و تشویق او به انجام رفتارهای اخلاقانه تقویت کنند (اناری و اناری، ۱۴۰۰: ۲۳).

۷. به‌طور کلی ممانعت از تصمیم نوجوان در جایی که شارع مقدس راضی به ترک فعل یا انجام آن نیست مثل واجبات و محرمات واجب است و در غیر آن مستحب است.
قدردانی

بدین وسیله از حمایت سازمان علمی و فرهنگی آستان قدس رضوی در نگارش مقاله تشکر می‌کنم.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
ابن منظور الأنصاری الرویفی الإفريقي جمال‌الدین (۱۴۱۴ق). لسان‌العرب، (ج ۲). بیروت: دارالصادر.
اسکینر بوروس فردریک (۱۳۹۱). فراسوی آزادی و شأن. (ترجمه: علی اکبرسیف). (چاپ اول). تهران: انتشارات دوران.
اعرافی علیرضا (۱۳۹۵). تربیت فرزند با رویکرد فقهی. (چاپ اول). قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
(۱۳۹۱). فقه تربیتی ۱ مبانی و پیش‌فرض‌ها، (ج ۱). (چاپ اول). قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
(۱۴۰۱). فقه تربیتی (تربیت اخلاقی)، (ج ۲۱). (چاپ اول). قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
اناری آسیه، اناری رضوان (۱۴۰۰). راهنمای جامع فرزندپروری در دوران نوجوانی. (چاپ اول). تهران: ارس.
باقری خسرو (۱۳۸۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، (ج ۱). (چاپ اول). تهران: انتشارات مدرسه.
برک لورا، سیدمحمدی یحیی (۱۳۹۳). روانشناسی رشد (از نوجوانی تا پایان زندگی). (چاپ بیست و ششم). تهران: ارسباران.
برنجکار رضا و علی نقی خدایاری (بهار ۱۳۹۰). انسان‌شناسی اسلامی. (چاپ اول). قم: دفتر نشر معارف.
بزرگی حسین (بهمن ۱۳۸۴). فرآیند تصمیم‌گیری در سازمان. نشریه توسعه مدیریت. ۶۹: ۴۱-۵۵.
پرچم اعظم و بوجاری سهیلا. جایگاه و حقوق فرزندان در اسلام. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. ۲۰ (۱۶): ۱۶۷-۱۳۷.
پورخوئی محمد مجید، محبی علی و محسن ایمانی نائینی. تبیین اهداف تربیت اسلامی نوجوانان با رویکرد مسئولیت‌پذیری. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. ۲۷ (۴۵): ۱۹۴-۱۶۹.

- جوادی آملی عبدالله (۱۳۹۶). دروس خارج تفسیر. مدرسه فقاهاست.
- جوادی آملی مرتضی (زمستان ۱۳۷۲). سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در مدیریت اسلامی. نشریه مدیریت. ۳۳. ۱-۱۰.
- حداد عادل غلامعلی (۱۳۸۶)، دانشنامه جهان اسلام. (ج ۱۲). (چاپ اول). تهران: مؤسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع.
- حراغملی محمدبن حسن (۱۴۱۶ ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، (ج ۲). قم: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث.
- حسینی سیستانی علی (۱۳۹۳). توضیح المسائل مطابق با تجدید نظر و اضافات و اصلاحات. (چاپ سی و یکم). مشهد: برکات اهل بیت علیهم‌السلام.
- حسینی داود (۱۳۹۱). مبانی نظری تنبیه از دیدگاه علم روانشناسی و اسلام. معرفت. ۱۷۴.
- حقانی ابوالحسن (۱۳۹۶). روانشناسی رشد. (چاپ اول). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حکیمی سیدیاسر، سلحشوری احمد و ایراندخت فیاض. چارچوب رویکرد تعلیم و تربیت ولایی در مکتب امام خمینی براساس استعاره قرآن «شجره طیبه» و «الگوی حکمت-بنیان» لقمان حکیم. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. ۳۱ (۵۹): ۳۳۲-۲۷۳.
- حوائی محمد تقی، مبانی فی شرح العروه الوثقی، لطفی، بی‌تا، قم.
- دشتی محمد (۱۳۸۷). نهج‌البلاغه. (چاپ اول). قم: انتشارات شهاب‌الدین.
- راغب اصفهانی حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). المفردات فی غریب القرآن. (چاپ اول). بیروت: دارالقلم.
- روچی برندق کاوس (۱۴۰۰). ارزیابی سندی، تحلیلی، انتقادی نسخه‌ها و شرح متن. (چاپ اول). تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
- سبزواری محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۳۸۱). کفایه الفقه المشتهر بکفایه الأحکام، (ج ۱). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- شب‌زنده‌دار محمد مهدی، www.eshia.ir/feqh/report/asati/shabzندهdar
- شجاعی محمدصادق (زمستان ۱۳۸۵). دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی. (چاپ اول). قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شعاری‌نژاد علی اکبر (۱۳۶۴). فرهنگ علوم رفتاری. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شهرآرای مهرناز (۱۳۸۴). روانشناسی رشد نوجوان (دیدگاه تحولی). (چاپ اول). تهران: نشر علم.
- شیرزاد فریده (تابستان ۱۳۸۶). تربیت دینی کودکان و نوجوانان. (چاپ اول). تهران: معاصر.
- الطوسی ابن جعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۳). عده الأصول، ج ۲. (چاپ اول). مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث
- الفراهیدی البصری ابو عبد الرحمن الخلیل بن أحمد بن عمرو بن تمیم (۱۳۶۴). العین، ج ۳ (دار و مکتبه: قم.

- فلسفی محمدتقی (۱۳۸۶). جوان از نظر عقل و احساسات، (ج ۱ و ۲). (چاپ ششم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فولادیان احمد (۱۳۹۳). مسائل نوجوانان و جوانان (پویه‌های آموزشی و روان‌شناسی در فراگرد نسل جوان و نوجوان). (چاپ اول). مشهد: شب.
- فیست جس و دیگران (پاییز ۱۳۹۴). نظریه‌های شخصیت. (ترجمه: یحیی سید محمدی). (چاپ سیزدهم). تهران: روان.
- قرائتی محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. (چاپ یازدهم). تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. کراچکی ابی‌الفتح محمدبن علی (۱۴۱۰ ق). کنزالفوائد. قم: دارالذخائر.
- کریمی رامین، روشنائی عاطفه (تابستان ۱۳۹۵). کودکان شاد با اعتماد به نفس و موفق. (چاپ اول). تهران: شایگان.
- کلینی محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، (ج ۲). (چاپ اول). قم: دارالحدیث.
- گلپایگانی محمدرضا (۱۳۷۲). الدر المنضود. (چاپ اول). قم: دارالقرآن الکریم.
- لطف آبادی حسین (۱۳۷۹). روانشناسی رشد کاربردی نوجوانی و جوانی (۱). (چاپ اول). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۱۳۸۸). روانشناسی رشد ۲، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی. تهران: انتشارات سمت.
- مجلسی محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۲ ق). ، بحار الانوار، (ج ۱). بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- محقق داماد مصطفی (۱۳۸۵). قواعد فقه بخش مدنی. (چاپ چهاردهم). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محللاتی سروش (پاییز و زمستان ۱۳۸۸). تأملی در مشروعیت اجبار در تربیت دینی. نشریه تربیت اسلامی. ۴: ۶۳-۷۴.
- مدائنی ابی‌حامد عبدالله بن هبه الله (۱۴۱۵ ق). شرح نهج البلاغه. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- مصباح یزدی محمد تقی (پاییز ۱۳۸۰). اخلاق در قرآن. (چاپ هفتم). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، (ج ۹). (چاپ سی و دوم). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- (۱۴۲۴). کتاب النکاح. (چاپ اول). قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).
- نجاشی ابوالحسن احمد بن علی (۱۴۰۷). رجال نجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- نراقی احمد بن محمد بن مهدی (۱۳۷۵). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، (ج ۱). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- هذلی حلی نجم‌الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید (۱۴۰۷ ق). المعتمر فی شرح المختصر (ترجمه: جمعی از نویسندگان). (چاپ اول). قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).
- هرگنجان بی. آروالسون، متیو اچ (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری. (ترجمه: علی اکبر سیف). تهران: انتشارات دوران.



